



Res. article

Cognitive Study of Polysemy in Simple Adjectives of Azarbaijani Turkish

Nasser Abbasi¹, Mohammad Reza Orouji^{2✉}, Behzad Rahbar³

1- Ph.D. Student of Linguistics, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran. 2- Assistant Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran. 3- Assistant Professor of Linguistics, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Received: 2019/12/06

Accepted: 2019/03/08

Abstract

Polysemy is one of the most important issues considered in different schools of linguistics and meaning studies. In this descriptive-documentary study, polysemy in simple adjectives of Azerbaijani Turkish was discussed within the cognitive approach. The data was selected from local journals in Turkish, the Turkish-Persian dictionary of Shahmaresi and the Persian-Azerbaijani dictionary written by Behzadi. Prototypical meanings were based on the results of a researcher-made questionnaire, interview, and the linguistic intuition of the authors. A total of 70 polysemous simple adjectives were identified from the corpora and a radial network was drawn for each one. Among the cognitive mechanisms of polysemy creation, it was proved that conceptual metaphors would play the greatest role in polysemy creation of all. And, contrary to the traditional view, the connection between the meanings of polysemous adjectives is not accidental, but a systematic relationship exists and can be described by radial categorization. The results, along with complementary studies, can be applied in the field of language teaching, lexicography, more efficient translation machines, increasing the relevance in information retrieval and will be helpful for all experts in the field.

Keywords: Conceptual metaphors, Azerbaijani Turkish, Polysemy, Cognitive linguistics, Simple adjective.

Citation: Abbasi, N., Orouji, M. R., Rahbar, B. (2020). Cognitive Study of Polysemy in Simple Adjectives of Azerbaijani Turkish. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (28), 51-71. (In Persian)





بررسی چندمعنایی واژگانی در صفات ساده ترکی آذربایجانی: رویکردی شناختی

ناصر عباسی^۱، محمدرضا اروجی^۲، بهزاد رهبر^۳

۱- دانشجوی دکتری تخصصی زبان‌شناسی همگانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. ۲- استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. ۳- استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۲

پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۱۲

چکیده

مقوله چندمعنایی از مهم‌ترین مباحث‌هایی است که در مکاتب مختلف زبان‌شناسی و سنت مطالعه معنی مورد توجه قرار دارد. در پژوهش حاضر مقوله چندمعنایی در صفات ترکی آذربایجانی با رویکرد شناختی بررسی شده است. نوشتار پیش رو توصیفی - اسنادی بوده و داده‌های پیکره از مجلات محلی به زبان ترکی، فرهنگ ترکی - فارسی (شاهمرسی) و فرهنگ فارسی - آذربایجانی، نوشته بهزادی انتخاب شد. گزینش معانی سرنمون براساس نتایج پرسش‌نامه محقق‌ساخته، مصاحبه و نیز ششم‌زبانی نگارنده بوده است. با بررسی پیکره‌های در دسترس، در مجموع هفتاد صفت ساده چندمعنا شناسایی و برای هر صفت، شبکه شعاعی ترسیم شد. با بررسی معانی مختلف این صفات، مشخص شد که از میان سازوکارهای شناختی ایجاد چندمعنایی، استعاره‌های مفهومی بیشترین سهم را به خود اختصاص می‌دهند و برخلاف دیدگاه سنتی، ارتباط میان معانی صفات چندمعنی، تصادفی نیست، بلکه رابطه نظام‌مندی برقرار بوده که با مقوله‌بندی شعاعی قابل توصیف است. نتایج پژوهش حاضر به همراه پژوهش‌های مکمل در این حوزه می‌تواند در زمینه آموزش زبان و تألیف فرهنگ‌های لغت کاربردی‌تر، افزایش میزان ارتباط در بازیابی اطلاعات و ماشین‌های ترجمه دقیق‌تر یاری‌گر متخصصان این حوزه‌ها باشد.

کلیدواژه‌ها: استعاره‌های مفهومی، ترکی آذربایجانی، چندمعنایی، زبان‌شناسی شناختی، صفت ساده.

استناد: عباسی، ناصر؛ اروجی، محمدرضا؛ رهبر، بهزاد (۱۳۹۹). بررسی چندمعنایی واژگانی در صفات ساده ترکی آذربایجانی: رویکردی

شناختی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۸ (۲۸)، ۵۱-۷۱.



۱- مقدمه

چندمعنایی^۱ از آشناترین مفاهیمی است که در مطالعات معنی‌شناسی به آن پرداخته شده و آن را شرایطی معرفی می‌کنند که یک واحد زبانی، از چند معنی برخوردار شود. در سنت، چندمعنایی تنها در سطح واژه اهمیت یافته و تحلیل آن نیز به همین سطح محدود می‌شود (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۱۱). به‌طور کلی دیدگاه‌های سنتی، چندمعنایی را حاصل کاربرد واژه در بافتی خاص می‌دانند و آن را ویژگی بنیادی واژه‌ها قلمداد نمی‌کنند.

در مکتب زبان‌شناسی شناختی مفهوم چندمعنایی به‌مثابه پدیده‌ای زبانی که در آن یک واحد زبانی دارای چند معنی متفاوت، اما در عین حال مرتبط با یکدیگر است بررسی می‌شود. برخلاف دیدگاه سنتی که چندمعنایی را تنها محدود به واژگان یک زبان می‌داند، زبان‌شناسی شناختی این امکان را فراهم می‌آورد که چندمعنایی را در آواشناسی، صرف و نحو نیز بررسی کند. پیروان این مکتب معتقدند که تمامی معانی موجود در کاربرد یک کلمه، مصداق چندمعنایی است درحالی‌که دیدگاه‌های غیر شناختی تنها به شباهت ظاهری بسنده کرده و معانی دیگر فعل را مصداق هم‌نامی^۲ می‌دانند. لیکاف^۳ (۱۹۸۷) معتقد است که معانی مختلف کلمات ساختار پیچیده‌ای دارند که می‌توان آن‌ها را براساس مقوله‌بندی شناختی سازماندهی تجزیه و تحلیل کرد.

مطالعات ایرانی و خارجی متعددی در زمینه چندمعنایی واژگانی با رویکرد شناختی انجام شده که بیان‌گر اهمیت موضوع و قابلیت تبیین بالای این دیدگاه است. از مهم‌ترین پژوهش‌های داخلی به‌اختصار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

فیاضی و دیگران (۱۳۸۷) در بررسی افعال حسّی چندمعنا در زبان فارسی به این نتیجه دست یافته‌اند که استعاره‌ها از پیوند نظام‌مند میان قالب‌های حوزه دریافت فیزیکی و حوزه ادراک ذهنی حاصل می‌شوند و امری تصادفی نیستند و این انطباق قالب‌های معنایی با یکدیگر موجب چندمعناشدن افعال حسّی می‌شود. راسخ‌مهند (۱۳۸۹ ب) چند حرف اضافه مکانی در زبان فارسی را بررسی کرده و نشان می‌دهد چگونه معنی‌شناسی شناختی می‌تواند دید متفاوتی برای ضبط معانی این حروف به‌دست دهد. بوستانی‌زاد (۱۳۹۱) پدیده چندمعنایی را در افعال ساده زبان فارسی از منظر شناختی تجزیه و تحلیل کرده است. مهم‌ترین ابزاری که برای ایجاد چندمعنایی نام می‌برد، بسط استعاری است که بنیان‌های

1. Polysemy
2. Homonymy
3. G. Lakoff

عینی خود را از طرح‌واره‌های تصویری نشأت گرفته از تجربیات روزمره انسان می‌گیرد.

ناظری‌پور (۱۳۹۲) معنی‌شناختی صفات بیانی چندمعنی در زبان فارسی در چارچوب شناختی بررسی می‌کند. براساس یافته‌های وی، ارتباط میان معنای صفات چندمعنی، تصادفی نیست، بلکه رابطه نظام‌مندی میان آن‌ها وجود دارد و این رابطه را می‌توان با استفاده از سازوکارهایی همچون طرح‌واره‌های تصویری و استعاره‌های مفهومی توضیح داد.

خدابنده‌لو (۱۳۹۳) چندمعنایی در صفات ساده فارسی را براساس رویکرد شناختی تجزیه و تحلیل می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که استعاره^۱ مهم‌ترین اصل و روشی است که منجر به ایجاد چندمعنایی در صفات ساده می‌شود و اساس تشکیل این استعاره‌ها، نگاشت^۲ از حوزه معنایی مبدأ به حوزه معنایی مقصد است.

رضویان و خانداده (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای شناختی روی معانی مختلف حرفه اضافه به در زبان فارسی به این نتیجه رسیدند که همه معانی از یک معنی، یعنی *الصاق* / ارتباط مشتق شده و شبکه‌ای به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و تمامی مفاهیم متمایز به‌طور نظام‌مند و با توجه به ملاک‌های تایلر و ایوانز، از پیش‌صحنه و مفهوم اولیه مشتق می‌شوند و کاربردهای مجازی این حرف اضافه موجب انباشت معانی استعاری بر تنها معنای صریح آن و درنهایت منجر به چندمعنایشان آن شده است.

منصوری (۱۳۹۵) در بررسی راهکارهای ایجاد چندمعنایی مطرح در رویکرد شناختی روی فعل‌های ساده ترکی به این نتیجه می‌رسد که مقوله‌بندی شعاعی می‌تواند مقوله چندمعنایی در فعل‌های ساده ترکی آذربایجانی را نیز توصیف کند. کریمی‌دوستان و روحی بایگی (۱۳۹۵) در بررسی چندمعنایی فعل *سبک زدن* بر مبنای نظریه معنی‌شناسی واژگانی شناختی نشان دادند که چندمعنایی فعل *سبک زدن* بر مبنای بررسی فعل سنگین متناظر آن، پدیده‌ای نظام‌مند بوده و سازوکارهای شناختی در شکل‌گیری معانی مختلف این عنصر زبانی در قالب مقوله‌ای شعاعی نقش اساسی دارند.

حضرتی و دیگران (۱۳۹۶) نیز کوشیده‌اند تا معانی گوناگون و نحوه چندمعنایی فعل دیداری *görmək*/نگاه کردن را در زبان ترکی با رویکرد معنی‌شناسی شناختی ارائه دهند و در پایان، بر نظام‌مندی چندمعنایی و نقش پررنگ استعاره نسبت به مجاز در شکل‌گیری چندمعنایی تأکید دارند.

از میان مطالعات انجام‌شده پژوهش‌گران غیر ایرانی نیز به‌اختصار می‌توان به پژوهش هارفورد و

هیسل^۱ (۱۹۸۳) اشاره کرد. این دو تنها به ذکر تعریفی از چندمعنایی بسنده کرده‌اند و معتقدند که پدیده چندمعنایی در شرایطی وجود دارد که واژه‌ای چند معنی مرتبط و نزدیک به همدیگر داشته باشد. از نظر اولمان^۲ (۱۹۹۱) یکی از عواملی که باعث چندمعنایی می‌شود، تأثیرپذیری از زبان‌های دیگر است که می‌تواند معنای تازه‌ای را به واژه بدهد. پالم^۳ (۱۹۹۳) نیز معتقد است که واژه چندمعنا به‌خودی خود چند معنی دارد. وی افزون بر این، به برخی از مشکلاتی که در بررسی چندمعنایی وجود دارد اشاره می‌کند. کارامان^۴ (۲۰۰۳) نیز از جمله پژوهش‌گرانی است که در زمینه چندمعنایی و دلایل ایجاد آن پژوهش‌هایی را انجام داده است. سعید^۵ (۱۹۹۷) مبحث چندمعنایی را با مقایسه بین هم‌نامی و چندمعنایی آغاز می‌کند و تفاوت‌های بین آن‌ها را بیان می‌کند و می‌گوید چندمعنایی زمانی روی می‌دهد که معانی با یکدیگر در ارتباط باشند و این ویژگی را در تعریف فرهنگ‌نامه‌ها بسیار مهم می‌داند.

با توجه به اینکه شناخت گراها، زبان را منعکس‌کننده نظام مفهومی انسان و ریشه اشتراکات زبانی را در اشتراکات قوای شناختی انسان می‌دانند، بررسی چندمعنایی در زبان‌های مختلف، می‌تواند گامی مهم در راستای رد یا اثبات این نگرش باشد. مقوله چندمعنایی با رویکرد شناختی در مورد صفات ساده به سبب برخورداری از سطح بالایی از انتزاع، از اهمیت مطالعاتی خاصی در همه زبان‌ها برخوردار است و طبق بررسی‌های نگارندگان، چندمعنایی صفات در زبان ترکی آذربایجانی، تاکنون پژوهشی را به‌خود اختصاص نداده است و از این نظر نوشتار پیش رو منحصر به فرد بوده و می‌تواند نوعی نوآوری در این زمینه محسوب شود؛ بنابراین پژوهش حاضر برآن است تا در چارچوب زبان‌شناسی شناختی، راهکارهای ایجاد چندمعنایی در صفات ساده ترکی آذربایجانی را بررسی کند.

۲- زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی رویکردی به مطالعه زبان براساس تجربیات ما از جهان، نحوه درک و شیوه مفهوم‌سازی است؛ بنابراین مطالعه زبان از این نگاه مطالعه الگوی مفهوم‌سازی^۶ است. زبان‌شناسی شناختی الگویی انعطاف‌پذیر دارد و با مطالعه زبان می‌توان به ماهیت و ساختار افکار ذهن انسان پی برد (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹ الف: ۶).

1. J. Harford & B. Heasley
2. S. Ullman
3. F. R. Palmer
4. B. I. Karaman
5. J. saeed
6. Conceptualization

آنچه در زبان‌شناسی شناختی مطرح است، شیوه درک و شناخت است، بدین گونه که در این دیدگاه، مسئله استقلال زبان از دیگر قوای شناختی مطرح نیست. براساس این دیدگاه، استقلال حوزه‌های زبان مردود است و درک جامع زبان بدون شناخت و درک کامل نظام شناختی میسر نیست. شناخت‌گرایان برخلاف فودور^۱ و چامسکی^۲، رفتار زبانی را نیز بخشی از استعداد‌های شناختی انسان می‌دانند. استعدادها امکان یادگیری، استدلال و تحلیل را برای انسان فراهم می‌آورند؛ بنابراین، شاید بتوان ادعا کرد که هسته اصلی آنچه این دسته از معنی‌شناسان به آن معتقدند در این عبارت نهفته است که «دانش زبانی بخشی از شناخت عام انسان است.» (صفوی، ۱۳۸۲: ۲).

از آنجاکه در زبان‌شناسی شناختی عقیده بر این است که زبان، ساختار و نظام مفهومی انسان را منعکس می‌کند، پس تفاوت‌های بین زبان‌ها باید ریشه در تنوع ساختار مفهومی ذهن او داشته باشند؛ اما چون این نظام‌های مفهومی از توانایی مفهوم‌سازی مشترکی سرچشمه می‌گیرند، زبان‌شناسان شناختی به‌جای صورت‌بندی همگانی‌های زبان، به سمت معرفی مجموعه مشترکی از توانایی‌های شناختی پیش می‌روند؛ به عبارتی آن‌ها ریشه اشتراکات زبانی را در اشتراکات قوای شناختی می‌دانند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹ الف: ۹).

معنی‌شناسی شناختی شامل مفاهیم استعاره‌های مفهومی^۳، مجاز^۴، طرح‌واره‌های تصویری^۵، مقوله‌بندی شعاعی^۶ ... است که این مفاهیم راهکارهای اصلی شناختی برای ایجاد چندمعنایی هستند.

۱-۲- رویکرد معاصر استعاره از دیدگاه شناختی

ظهور دیدگاه شناختی، انقلاب عظیمی را در دیدگاه سنتی نسبت به استعاره به‌وجود آورد. در این زمان بود که استعاره از انحصار ادبیات خارج شد و شناخت‌گرایان به‌پیروی از اندیشه‌های لیکاف (۱۹۸۷) کوشیدند که استعاره را در ذهن و اندیشه بی‌انتهای بشر جست‌وجو کنند. زبان‌شناسان شناختی ثابت کردند که منشأ استعاره نه‌تنها در زبان نیست، بلکه خود زبان بازتاب استعاره‌های اندیشه و فکر انسان است.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) با رد اظهارنظر سنت‌گرایان که قلمرو استعاره را محدود به زبان و بی‌ربط

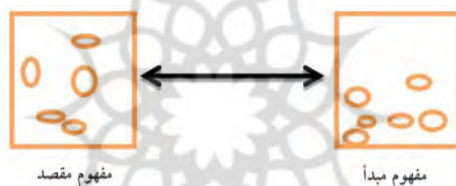
1. J. Fodor
2. N. Chomsky
3. conceptual metaphor
4. metonymy
5. image schemas
6. radial categorization

به عمل و اندیشه می‌دانند، بر این باورند که استعاره سرتاسر زندگی روزمره را نه فقط در عرصه زبان، بلکه در حوزه اندیشه و عمل دربرگرفته است و نظام مفهومی هر روزی ما که براساس آن فکر و عمل می‌کنیم، ماهیتی اساساً مبتنی بر استعاره دارد.

۲-۲- استعاره مفهومی

نظریه استعاره مفهومی^۱ اولین بار در نظریات لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مطرح شد که به توصیف ارتباط مفهومی بین حوزه‌ها می‌پردازد. آن‌ها استعاره مفهومی را دراصل فهم و تجربه چیزی در اصطلاح و عبارت چیز دیگر می‌دانند.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) اساس این رابطه را به شکل تناظرهایی که میان دو مجموعه صورت می‌گیرد نگاشت می‌نامند، آن‌ها مجموعه‌ای را که مفهوم عینی‌تر و متعارف‌تری دارد را قلمرو مبدأ و مجموعه‌ای را که دارای مفاهیم انتزاعی و ذهنی‌تر است را قلمرو مقصد می‌نامند.



شکل (۱). نگاشت استعاره اولیه (ایوانز و گرین،^۲ ۲۰۰۶: ۳۰۸)

بدین ترتیب لیکاف (۱۹۸۷) دراصل استعاره را «نگاشت میان قلمروهای متناظر در نظام مفهومی» تعریف می‌کند و از این رو هر نگاشت را مجموعه‌ای از تناظرهای مفهومی و نه یک گزاره صرف می‌داند.

۲-۳- طرح‌واره‌های تصویری

طرح‌واره‌های تصویری سطوح اولیه تری از ساخت شناختی هستند که زیربنای استعاره را تشکیل می‌دهند و امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی ما با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری مانند زبان را فراهم می‌آورند (سعید، ۱۹۹۷: ۳۰۸).

این امر که در مکان خاصی و با محدودیت‌های مشخصی زندگی می‌کنیم، راه می‌رویم، می‌خواهیم و غذا می‌خوریم، باعث می‌شود که هر روز با دنیای اطرافمان و الگوهای آن سروکار داشته باشیم. درک این الگوهای جسمی شده، یعنی حاصل تعامل جسم ما با آنان است. مفاهیم حاصل شده از تجربه

جسمی شده را برای اندیشیدن درباره موضوعات انتزاعی به کار می‌بریم.

جانسون^۱ (۱۹۸۷) اولین بار نظریه طرح‌واره‌های تصویری را مطرح کرد و این استدلال را بیان می‌کند که تجربه‌های بدن‌مند^۲ درون نظام مفهومی، طرح‌واره‌های تصویری را به وجود می‌آورند. طرح‌واره‌های تصویری از تجربیات دریافتی و حسی سرچشمه می‌گیرند که نتیجه تعامل ما با محیط اطرافمان هستند؛ برای مثال، انسان به دلیل داشتن قامت عمودی، مفاهیم بالا و پایین را درک می‌کند و این ویژگی باعث به وجود آمدن طرح‌واره تصویری بالا و پایین می‌شود.

۲-۴- مجاز

مجاز در گذشته مانند استعاره نوعی آرایه ادبی زبان به‌شمار می‌رفته است؛ اما لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مجاز را نیز دارای ماهیتی مفهومی دانستند و نشان دادند که باید کاربرد مجاز را نیز همچون استعاره، فرایند ذهنی و شناختی بدانیم. مجاز براساس نوعی مجاورت^۳ و قرابت^۴ به کار می‌رود. مثالی که لیکاف و جانسون در معرفی مجاز بیان می‌کنند، صدازدن مشتریان در رستوران با شماره روی میز آنهاست؛ برای مثال همبرگر میز ۵ را دادی؟ (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۶۱).

۲-۵- مقوله‌های شعاعی در مقوله چندمعنایی

یکی از اساسی‌ترین پدیده‌های زبان، وجود معانی متفاوت، اما در عین حال مرتبط با کلمه است. چندمعنایی پدیده‌ای است که در آن واژه‌ای عموماً با دو یا چند معنای مرتبط با یکدیگر ظاهر می‌شود (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۳۲۹). رویکرد منحصربه‌فرد زبان‌شناسی شناختی در مطالعات مرتبط با معناشناسی، این بود که چندمعنایی را در قالب مقوله‌بندی مطالعه کرد (گیراتر و کوی‌کنز، ۲۰۰۷: ۱۴۰). بروگمن^۶ (۱۹۸۱) چندمعنایی را به‌مثابه پدیده‌ای ذهنی می‌داند که پایه و اساس نظریه معنایی واژه را تشکیل می‌دهد (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۳۳۰). لیکاف (۱۹۸۸) با پذیرش دیدگاه بروگمن، چندمعنایی را براساس نظریه مقولات شعاعی بررسی می‌کند. راسخ‌مهند (۱۳۸۹ الف: ۹۷) بیان می‌دارد: «به‌زعم بروگمن، چندمعنایی را باید بنیاد نظریه معنایی واژه در نظر گرفت.»

مقوله شعاعی مقوله‌ای مفهومی است که در آن چند مفهوم در ارتباط با یک مفهوم مرکزی

1. M. Johnson
2. Embodied
3. Contiguity
4. Proximity
5. D. Geeraerts & H. Cuyckens
6. C. Brugman

سازمان‌بندی شده‌اند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹ الف: ۹۸). اگرچه هرکدام از معانی می‌توانند نقش ساختاری سرنمونی را بازی کنند، ولی عضو مرکزی مقوله شعاعی، مدل شناختی را به‌تصویر می‌کشد که معانی حاشیه‌ای از آن جدا شده‌اند. این معانی حاشیه‌ای با رابطه‌هایی همچون طرح‌واره‌های تصویری، استعاره، مجاز و... با همدیگر رابطه دارند.

۳- شیوه انجام پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی و کاربردی است و برای جمع‌آوری داده‌ها، از روش اسنادی استفاده شده است. برای این منظور تلاش شد تا تعدادی از صفات چندمعنای رایج در زبان ترکی آذربایجانی از راه پیکره‌ها و پایگاه‌های داده مختلف ترکی استخراج شوند؛ بنابراین حدود هفتاد صفت ساده چندمعنای ترکی به‌همراه برخی وام‌واژه‌های فارسی از مجلات محلی ترکی، محاورات روزمره گویشوران بومی، فرهنگ ترکی - فارسی شاهمرسی (۱۳۸۷) و فرهنگ دوزبانه فارسی - ترکی بهزادی (۱۳۷۷) شناسایی شد؛ سپس برای هر صفت یک مدخل واژگانی مد نظر قرار گرفت که شامل معنای واژه و همچنین پیکره مورد نظر است. انتخاب پیکره براساس شمّ زبانی نگارنده و نیز مجلات محلی به زبان ترکی آذربایجانی صورت گرفت. به‌منظور مشخص شدن معانی سرنمون، از پرسش‌نامه محقق‌ساخته، مصاحبه، بسامد آن‌ها در مجلات ترکی و نیز شمّ زبانی نگارنده استفاده شد و نتایج به‌طور خلاصه برای هرکدام از صفات در جدولی گردآوری شد؛ سپس، برای تحلیل داده‌ها، نمودار شعاعی برای هریک از صفات رسم شد. پس از آن معانی مختلف این صفت‌ها تحلیل شده و سازوکارهای شناختی ایجاد معانی مختلف از معنی عینی و سرنمون و نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر بررسی شد.

۴- تحلیل داده‌ها

در این بخش هشت مورد از صفات ساده ترکی به‌طور تصادفی به‌همراه پیکره مربوط به آن‌ها تجزیه و تحلیل و دلایل ایجاد چندمعنایی در آن‌ها بررسی می‌شود.

۴-۱- قارا /qara/

صفت قارا /qara/ در معنای عینی و اولیّه خود به‌معنای سیاه و تاریک است. براساس نتایج پرسش‌نامه به‌نظر می‌رسد که این معنا، معنای سرنمونی و اولیّه‌ای باشد که سایر معانی از این معنای سرنمونی نگاشت یافته باشند؛ زیرا در تمامی معانی این کلمه ردّ پای این مفهوم دیده می‌شود. آنچه عامل نگاشت این مفهوم به مفاهیم دیگر شده است، طرح‌واره حجمی و حرکتی است. آنچه در ذهن ما از رنگ سیاه

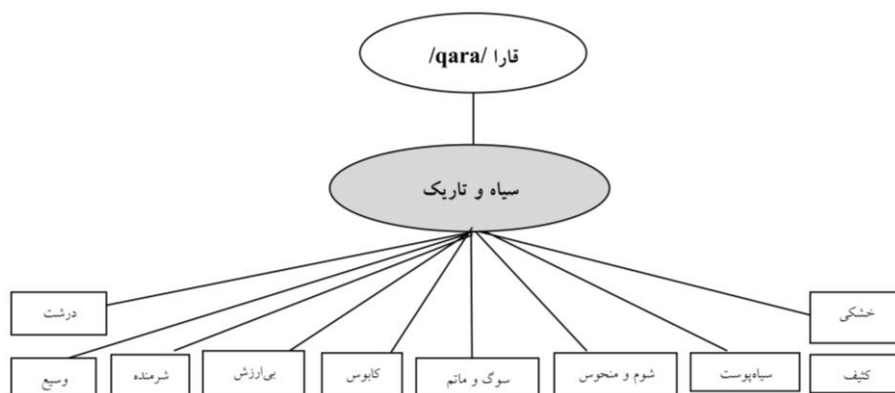
وجود دارد، حجم سیاه‌رنگی است که هرچه کنارش قرار گیرد، به خود مبتلا می‌سازد و کیفیت سیاهی به آن‌ها می‌دهد.

جدول (۱). معانی و پیکره صفت قارا /qara/

ترجمه فارسی	پیکره مورد استفاده	معنای سرمون (براساس نتایج پرسش‌نامه)	معنای صفت قارا /qara/	ردیف
سیاه پوشیده.	qara geyinip.	سیاه	سیاه	۱
هوا تاریک شد.	hava qaraldi.		تاریک	۲
شب‌ها کابوس می‌بینم.	biləsin qara basir geçələr.		کابوس	۳
مرد سیاه‌پوستی را دیدم.	qara kişi gürdüm. bir		سیاه‌پوست	۴
بازم عزا گرفته.	qara tutub gənə.		سوگ و ماتم	۵
امروز روز شوم و سخت شمامست.	bu gün sizin qara güntüzdü.		شوم و نامنحوس	۶
جنساش خیلی بی‌ارزشن.	önun jinsləri bir qara pula dəyməz.		بی‌ارزش	۷
بقه پیراهنم کثیف شده.	köynəgimin boynu qaraliip.		کثیف	۸
وقتی طلبشو خواست، شرمنده شدم.	puluni istiyəndə qaraldım.		شرمنده	۹
زبون‌بسته رو تو دشت بیکران ولش کرده.	qara çulə velliip heyvani.		وسیع	۱۰
آدم نیست که یه گاو بزرگه.	adam düylü ki, qara inəkdi.		بزرگ	۱۱

در مفهوم شوم و منحوس نیز طرح‌واره حجمی و طرح‌واره حرکتی جهت وجود دارد؛ به این صورت که خوبی و خوشبختی را مانند حجمی سفید و روشن و حرکت به سمت بالا و شومی و نحسی را که منفی است، سیاه و تیره در نظر گرفته و آن را در سمت پایین درک می‌کنیم. در مفهوم کثیفی نیز می‌توان آن را با استفاده از طرح‌واره حرکتی جهت تفسیر کرد. در مفاهیم سوگ و ماتم‌زده، خشکی، درشت، وسیع، ترسناک و کابوس نیز طرح‌واره حرکتی جهت و نیز طرح‌واره حجمی عامل نگاشت مفهوم اولیه صفت قارا به این مفهوم شده‌اند. در نهایت، مفهوم شرمنده‌شدن را نیز می‌توانیم براساس طرح‌واره حرکتی جهت و حجم به این صورت توصیف کنیم که هرگاه بتوانیم پیش کسی سر بلند باشیم، به اصطلاح می‌گوییم روسفید شدم و این را به صورت صفتی مثبت و حرکت به سمت بالا در نظر می‌گیریم و روسیاهی نیز به صورت منفی درک شده و به سمت پایین در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین صورت خود را در مسیری در نظر گرفته که در صورت شرمندگی به سمت حجم سیاه‌رنگی حرکت کرده و حالت سیاهی و شرمندگی را به خود می‌گیرد؛ بنابراین رابطه بین معنای سرمون این صفت و سایر

معانی حاشیه‌ای را می‌توان با استفاده از اصل مقولات شعاعی به‌شکل زیر نشان داد:



نمودار (۱). شبکه معنایی صفت قارا /qara/

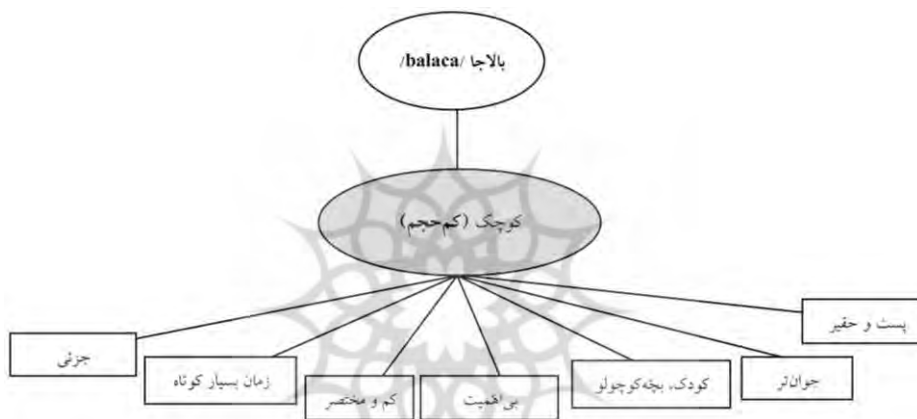
۴-۲- بالاجا /balaca/

جدول (۲). معانی و پیکره صفت بالاجا /balaca/

ترجمه فارسی	پیکره مورد استفاده	معنای سرنمون (طبق نتایج پرسش‌نامه)	معنای صفت بالاجا /balaca/	ردیف
اتاق کوچک	balaca ötağ	کوچک کودک بی‌اهمیت کم جزئی پست و حقیر	کوچک (کم حجم)	۱
من از تو کوچیک‌ترم.	mən sənnən balacayam.		کهنتر، جوان‌تر	۲
کوچولو بیا اینجا ببینم.	balaca gəl bura görüm.		کودک، بچه کوچولو	۳
مشاجرهای بی‌اهمیت داشتیم	balaca sözümüz çıxdı.		بی‌اهمیت	۴
یه‌کم غذا بخوریم بریم.	balaca çürak yiyak gedək.		کم و مختصر	۵
مدت کوتاهی با تلفن حرف زدیم.	bir balaca tilfunnan danışdım.		زمان بسیار کوتاه	۶
به‌صورت جزئی توضیح دادم.	balaca tozih verdim.		جزئی	۷
پیشش خودتو کوچیک نکن.	özüyo balaca eləmə yanında.		پست و حقیر	۸

اولین مفهومی که از واژه بالاجا /balaca/ در ذهن گویشور ترک‌زبان خطور می‌کند، کم‌حجم‌بودن است. آنچه در این مفهوم دیده می‌شود، طرح‌واره حجمی است؛ زیرا در مثال اول، برای اتاق حجمی قائل شده‌ایم. در مفهوم جوان‌تر و نیز کودک، براساس تجربیات ذهنی خود، سن را با اندازه فیزیکی درک می‌کنیم؛ بنابراین کودک را که دارای سن کم است کوچک‌تر و بزرگ‌سال را که سن زیادی دارد، بزرگ‌تر تصور می‌کنیم. آنچه باعث ایجاد چنین مفهومی از واژه بالاجا /balaca/ می‌شود، طرح‌واره حرکتی شیء است. مفاهیم بی‌اهمیت و کم نیز حاصل نگاشت ویژگی کم‌حجم، براساس طرح‌واره

حرکتی شیء است؛ بنابراین، براساس طرح‌واره شیء می‌توان بنیان‌های عینی برای نگاشت‌های استعاری و تشکیل معانی مختلف از آن را فراهم کرد؛ زیرا برای مفاهیم انتزاعی مانند سن، حرف و فکر مانند شیء ویژگی‌های فیزیکی و جسمی در نظر گرفته شده است. در مفهوم زمان بسیار کوتاه، حوزه زمان که انتزاعی است، براساس حوزه مکان که عینی‌تری است، مفهوم‌سازی شده است و آنچه این مفهوم را به وجود آورده است، طرح‌واره حرکتی شیء است. در مفهوم جزئی و پست نیز همانند شیئی برای آن حجم کوچکی در نظر گرفته شده است؛ بنابراین رابطه بین معنای سرنمون این صفت و سایر معانی حاشیه‌ای را می‌توان با استفاده از اصل مقولات شعاعی به شکل زیر نشان داد:



نمودار (۲). شبکه معنایی صفت بالاچا /balaca/

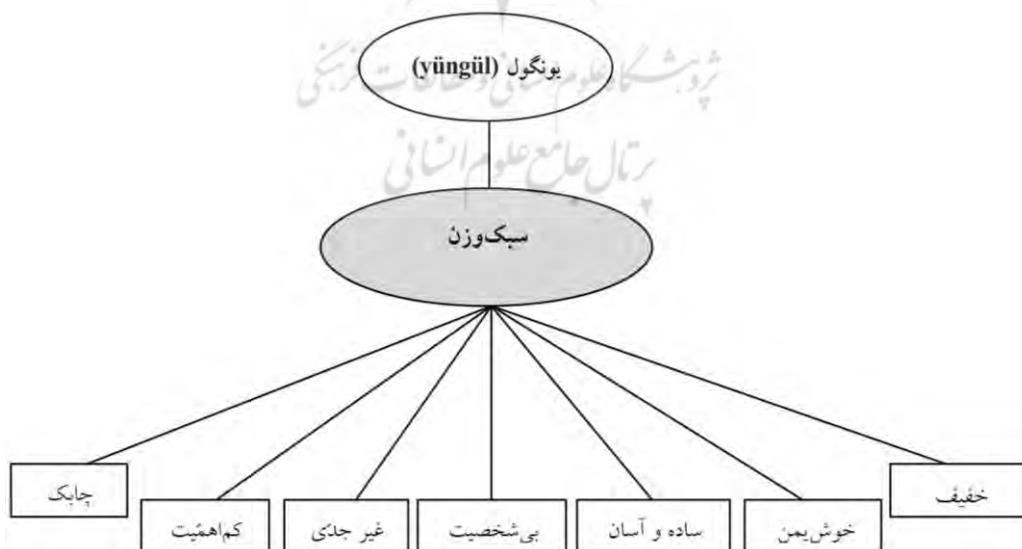
۳-۴- یونگول /yüngül/

جدول (۳). معانی و پیکره مورد استفاده صفت یونگول /yüngül/

ردیف	معانی صفت یونگول /yüngül/	معنای سرنمون (طبق نتایج پرسش‌نامه)	پیکره مورد استفاده	ترجمه فارسی
۱	سبک‌وزن	سبک‌وزن	yüngül yük	بار سبک
۲	خفیف		yüngül yaqış	باران خفیف
۳	مبارک و خوش‌یمن		ayaqi yüngülüdü.	پا قدمش مبارک بود.
۴	ساده و آسان		yüngül tutma çox.	زیاد ساده بگیر.
۵	بی‌شخصیت		bir yüngülünə tuş galdım.	با انسان بی‌شخصیتی برخورد داشتم.
۶	غیر جدی		yüngül tutma.	جدی بگیر.
۷	کم‌اهمیت		yüngül söz	حرف بی‌اهمیت
۸	چابک		yüngül qaçdim.	با چابکی دویدم.

براساس تجربیات روزمره و طرح‌واره ذهنی که از محیط می‌گیریم، اولین معنایی که از این واژه به ذهن می‌رسد سبک‌وزن است. این معنی، معنای عینی واژه بوده و برای بیان مفاهیم انتزاعی دیگر به‌کار می‌رود. صفت یونگول /yüngül söz/ در معنی بی‌ارزش و کم‌اهمیت در عبارت یونگول‌سوز /yüngül söz/ (حرف بی‌اهمیت) در معنای انتزاعی کلمه به‌کار رفته است. اساس تشکیل چنین مفهومی در ذهن، طرح‌واره حرکتی شیء است. براساس طرح‌واره شیء، واژه سوز /söz/ به‌مانند شیئی در نظر گرفته شده است که وزن دارد که در این عبارت، وزن کمی دارد. در واقع نگاشت و ویژگی کم‌وزن براساس طرح‌واره شیء از حوزه معنایی مبدأ به حوزه معنایی مقصد انتقال یافته و این معنی استعاری شکل گرفته است. یونگول /yüngül/ در معانی خفیف، آسان و... براساس توضیحات بالا قابل تبیین است.

آدمی که از لحاظ ارزش‌های اخلاقی در حد پایینی است، متانت و وقار کمتری در رفتار او دیده می‌شود. اساس تشکیل این معنی نیز نگاشت و ویژگی کم و سبک‌بودن است. هر چیزی سبک باشد هنگام حمل و نقل انرژی کمتری می‌طلبد و داشتن انرژی باعث خوشحالی و درنهایت خوشبینی به آن چیز می‌شود؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد نگاشت استعاری این ویژگی منجر به تشکیل معنای خوش‌بین شده است. اگر چیزی سبک‌وزن باشد، به‌آسانی و چابکی قابل حرکت است و نگاشت این ویژگی اساس ساخت معنای چابک است؛ بنابراین رابطه بین معنای سرنمون این صفت و سایر معنای حاشیه‌ای را می‌توان با استفاده از اصل مقولات شعاعی به‌شکل زیر نشان داد:



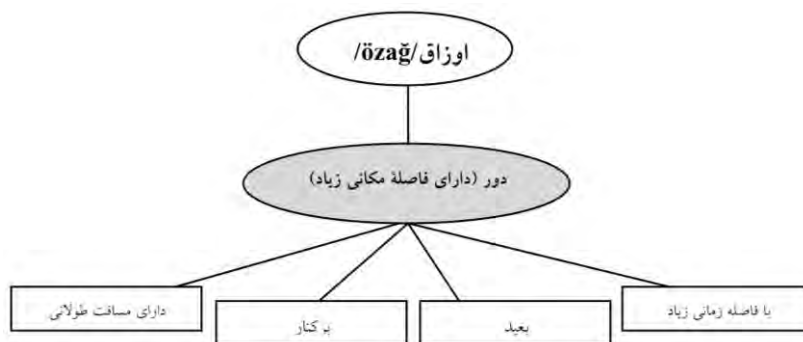
نمودار (۳). شبکه معنایی صفت یونگول /yüngül/

۴-۴- اوزاق /özağ/

جدول (۴). معانی و پیکره صفت اوزاق /özağ/

ردیف	معانی صفت اوزاق /özağ/	معنای سرنمون (طبق نتایج پرسش‌نامه)	پیکره مورد استفاده	ترجمه فارسی
۱	دور (دارای فاصله مکانی زیاد)	دور (دارای فاصله مکانی زیاد)	özağ yer	جای دور
۲	با فاصله زمانی زیاد		özağ zaman	زمان طولانی
۳	بعید		bu iş sənən özağdı.	این کار از تو بعیده.
۴	میرا		gönahdan özağ	میرا و دور از گناه
۵	دارای مسافت طولانی		özağ kişvər	کشور دور

آنچه به‌منزله معنای عینی از کلمه اوزاق /özağ/ براساس تجربیات برگرفته از محیط در ذهن گویشوران وجود دارد، فاصله مکانی زیاد است. در اینجا طرح‌واره راه است که بنیان‌های عینی برای نگاهت‌های استعاری و تشکیل معنای دیگر را به‌وجود آورده است. با این توضیح که وقتی چیزی در فاصله‌ای قرار دارد، برای رسیدن به آن باید مسیری را طی کرد. با نگاهت برخی ویژگی‌های این واژه به سایر حوزه‌های معنایی، معنای استعاری و انتزاعی دیگری تشکیل می‌شود. ویژگی‌های فاصله و طولانی‌بودن از معنای عینی کلمه اوزاق /özağ/ استنباط می‌شود. این واژه در معنای با فاصله زیاد به‌طور دقیق در معنای عینی کلمه به‌کار رفته است. در این مفهوم حوزه زمان که انتزاعی‌تر است از حوزه مکان که عینی است مفهوم‌سازی شده است. در ایجاد معنای انتزاعی بعید و برکنار، نگاهت ویژگی فاصله از حوزه معنایی اوزاق /özağ/ نقش دارد؛ همچنین با نگاهت ویژگی طولانی‌بودن از حوزه معنایی مبدأ، معنی انتزاعی دارای مسافت طولانی تشکیل می‌شود؛ بنابراین رابطه بین معنای سرنمون این صفت و سایر معنای حاشیه‌ای را می‌توان با استفاده از اصل مقولات شعاعی به‌شکل زیر نشان داد:



نمودار (۴). شبکه معنایی صفت اوزاق /özağ/

۴-۵- یانیک /yanix/

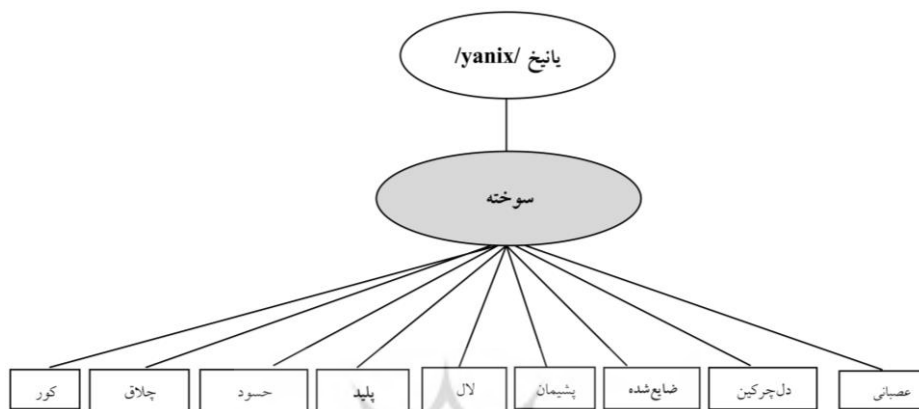
جدول (۵). معانی و پیکره صفت یانیک /yanix/

ترجمه فارسی	پیکره مورد استفاده	معنای سرنمون (طبق نتایج پرسش‌نامه)	معانی صفت یانیک /yanix/	ردیف
نون سوخته رو بده به من.	yanix çürəgi ver mənə.	سوخته	سوخته	۱
از دستش ناراحتم.	örəgim yanip biləsinnən.		دل‌چرکین	۲
با این حرف ضایع شد.	burnu yandı bu süzunən.		ضایع‌شده	۳
پشیمان	ayağı yanix		پشیمان	۴
لال‌شده (نفرین)	dili yanmış		لال	۵
آدم پلید	dali yanmış		پلید	۶
آدم حسودیه.	qarni yanix adamdi.		حسود	۷
چلاق‌شده! (نفرین)	qiçi yanmış		چلاق	۸
کور شده! (نفرین)	gözü yanmış		کور	۹

اولین مفهوم ذهنی که از صفت مفعولی یانیک /yanix/ در ذهن گویشور ترک‌زبان خطور می‌کند، سوخته است که بیان‌گر حالتی است که چیزی بر اثر گرما یا آتش یا عامل دیگر از حالت طبیعی خود خارج شده و به رنگ یا حالتی دیگری درآمده که به‌طور معمول آن حالت رنگ سیاه یا تیره است. پس آنچه در این مفهوم وجود دارد، تبدیل شدن از حالتی به حالت دیگر است که این گویای طرح‌واره حرکتی است. به‌نظر می‌رسد که همین مفهوم (سوخته) معنای سرنمونی باشد که سایر معانی و مفاهیم آن بر اثر طرح‌واره حرکتی نگاشت یافته و باعث ایجاد چندمعنایی در این صفت شده است.

در مفهوم دل‌چرکین، طرح‌واره حرکتی، قلب انسان را در مسیری در نظر گرفته است که با حرکت از میان پلیدی‌ها و بدی‌های روزگار به‌رنگ سیاه درآمده است. در معانی ضایع‌شدن، پشیمانی، لال، پلید، چلاق، حسود و عصبانی نیز طرح‌واره حرکتی عامل نگاشت مفهوم یانیک /yanix/ به این حوزه‌های معنایی است؛ یعنی همه آن معانی با حرکت در مسیری، دارای کیفیت خاصی شده و به‌صورت دیگری نمایان شده‌اند. در مفهوم کور نیز طرح‌واره حرکتی عامل نگاشت به این مفهوم است؛ اما این معنی را به‌صورتی دیگر و با استفاده از طرح‌واره جهت‌گیرانه نیز می‌توان تحلیل کرد به این صورت که ما روشنایی را که صفتی مثبت است، حرکتی به‌سمت بالا در نظر گرفته و در طرف دیگر آن سیاهی را که نتیجه سوختن است را صفتی منفی و حرکتی رو به پایین در نظر می‌گیریم که با حرکت به آن سمت، بینایی انسان تبدیل به کوری و سیاهی می‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که طرح‌واره حرکتی مسیر و

جهت عامل نگاشت معنای صفت یانرخ به سایر حوزه‌های معنایی شده است و رابطه بین معنای سرنمون این صفت و سایر معنای حاشیه‌ای را می‌توان با استفاده از اصل مقولات شعاعی به‌شکل زیر نشان داد:



نمودار (۵). شبکه معنایی صفت یانرخ /yanix/

۴-۶- قیررخ /qirix/

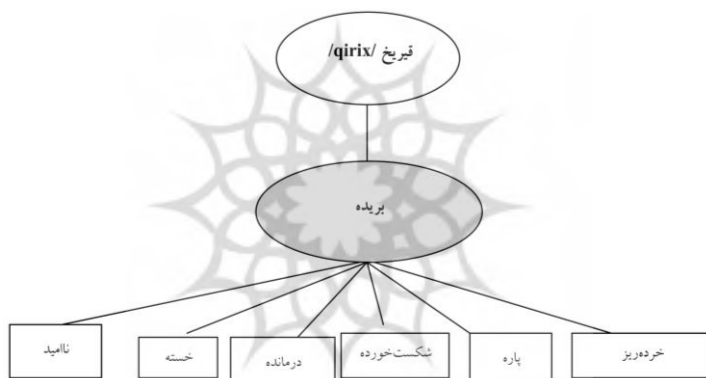
جدول (۶). معنای و پیکره صفت قیررخ /qirix/

ترجمه فارسی	پیکره مورد استفاده	معنای سرنمون (طبق نتایج پرسش‌نامه)	معنای صفت قیررخ /qirix/	ردیف
طناب بریده رو بده بیاد.	qirix tənəfi ver bura	بریده	بریده	۱
خرده‌های گندم هستن اینا.	buğda giriğidi bular.		خرده‌ریز	۲
کمر بند پاره رو نده به من.	qirix kəmər bəndi vermə mənə.		پاره	۳
دشمن به نظر شکست‌خورده میاد.	düşmən qirix gürsəniri.		شکست‌خورده	۴
درمانده شدم.	qirix düşüp qalmışam.		درمانده	۵
امروز خیلی خسته‌ام. کار زیاد بود.	bu gün çox qiriğam. is çoxudu.		خسته	۶
خودتو ناامید نشون نده. پیدا میشه.	qirix nişan verma özün. tapilar.		ناامید	۷

معنای اولیه‌ای که از صفت مفعولی قیررخ /qirix/ به ذهن می‌رسد، پاره‌شده با اعمال نیرو یا فشار است. براساس طرح‌واره تصویری که از صفت قیررخ /qirix/ در ذهن خود داریم، آن را حالتی می‌دانیم که از سمت کنش‌گر به سمت کنش‌پذیر روی می‌دهد؛ بنابراین آنچه در این مفهوم دیده می‌شود، وجود طرح‌واره حرکتی شیء و مسیر است و آنچه عامل نگاشت این مفهوم به سایر معنای حاشیه‌ای شده،

طرح‌واره حرکتی شیء و مسیر حرکت است.

مفهوم بریده نیز طرح‌واره حرکتی شیء و مسیر عامل نگاشت به این مفهوم است. بدین صورت که چیزی که بریده می‌شود، همانند شیئی در نظر گرفته شده است که با حرکت در مسیری حالت خاصی را که همان پاره‌شده است، به خود می‌گیرد. در سایر مفاهیم خسته، شکست‌خورده و خرده‌ریز شده نیز آنچه عامل نگاشت معنای اولیه و سرنمونی پاره‌شده به این مفاهیم شده است، طرح‌واره حرکتی شیء و مسیر است که در تمامی این‌ها داشتن حالتی را مستلزم حرکت در مسیر تصور کرده که ویژگی خاصی در طی این مسیر به حالت خاصی تبدیل می‌شود. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که طرح‌واره حرکتی شیء و مسیر، عامل ایجاد چندمعنایی در صفت قیرخ /qirix/ است و رابطه بین معنای سرنمون این صفت و سایر معنای حاشیه‌ای آن با استفاده از اصل مقولات شاعی به شکل زیر است:



نمودار (۶). شبکه معنایی صفت قیرخ /qirix/

۴-۷- قورو /qürü/

جدول (۷). معانی و پیکره صفت قورو /qürü/

ردیف	معانی صفت قورو /qürü/	معنای سرنمون (طبق نتایج پرسش‌نامه)	پیکره مورد استفاده	ترجمه فارسی
۱	خشک (بی‌رطوبت)	خشک (بدون رطوبت)	qürü çapit	پارچه خشک و بدون نم
۲	گیاه پژمرده		qürü öt	علف خشک پژمرده
۳	خالی		qürü ötağ	اتاق خالی از اثاث
۴	لاغر و نحیف		qürü arvat	زن لاغر و نحیف
۵	زمین یا خشکی		qürülüg	خشکی
۶	محض		qürü oxümağ	خواندن محض
۷	بی‌پایه		qürü söz	حرف بی‌پایه
۸	بی‌احساس		qürü adam	آدم بی‌احساس

براساس تجربیات ذهنی که از جهان اطراف خود داریم، قورو /qürü/ را به صورت چیزی که خشک و بی‌رطوبت باشد، درک می‌کنیم. ویژگی‌هایی که در قورو /qürü/ یا حالت خشکی وجود دارند، عبارت‌اند از: پژمردگی، بی‌حرکتی، بی‌حالی، عدم حیات و... . نگاهت این ویژگی‌ها از حوزه معنایی مبدأ به حوزه معنایی مقصد است که باعث ایجاد معانی گوناگونی از این صفت می‌شود. آنچه موجب این نگاهت‌ها می‌شود، طرح‌واره حرکتی است؛ زیرا در هرکدام از این معانی ویژگی بی‌رطوبت‌شدن چیزی وجود دارد. به این صورت که در هرکدام از این معانی، چیزی در اثر از بین رفتن رطوبت به این شکل درآمده است و همانند شیئی است که دارای این ویژگی‌ها شده است. وجود آب در هر پدیده‌ای باعث شادابی و طراوت می‌شود و بی‌شک وقتی آب خود را از دست دهد، این طراوت از دست خواهد رفت و پژمرده خواهد شد. با نگاهت این ویژگی از حوزه معنایی خشک، می‌توان برای تشکیل مفهوم انتزاعی‌تر پژمرده بهره برد. وقتی جایی خشک و بی‌آب و علف باشد، یعنی آن مکان خالی است و در آن چیزی یافت نمی‌شود؛ بنابراین با نگاهت ویژگی نبودن و نداشتن به حوزه معنایی دیگر معنی انتزاعی قورو چورک /qürü çörək/ یعنی نان خالی (بدون همراهی چیزی در کنار غذا) تشکیل می‌شود. معانی بی‌پایه، خالی، محض و بی‌احساس نیز با این روش قابل تبیین است؛ بنابراین رابطه بین معنای سرنمون این صفت و سایر معانی حاشیه‌ای را می‌توان با استفاده از اصل مقولات شعاعی به شکل زیر نشان داد:



نمودار (۷). شبکه معنایی صفت قورو /qürü/

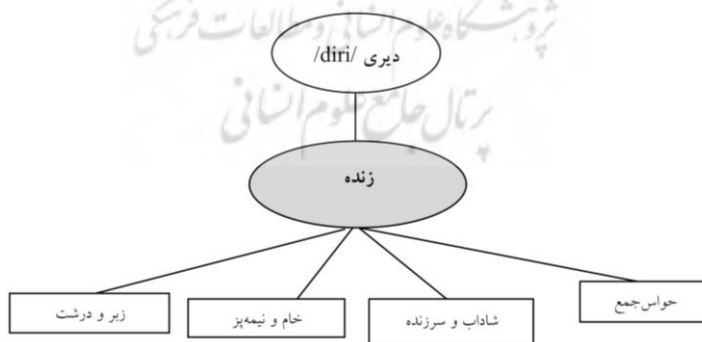
۴-۸- دیری /diri/

اولین معنی که با شنیدن کلمه دیری /diri/ به ذهن گویشوران خطور می‌کند، زنده‌بودن و دارای زندگی بودن است. نگاهت استعاری ویژگی دارای زندگی و جاندار از حوزه معنایی دیری /diri/ به سایر حوزه‌های معنایی انتزاعی‌تر، مشهود است. ویژگی‌هایی که در زنده‌بودن وجود دارد عبارت‌اند از: حرکت، سرزندگی، شادابی، توانایی و استحکام و... .

جدول (۸). معانی و پیکره صفت دیری /diri/

ترجمه فارسی	پیکره مورد استفاده	معنای سرنمون (طبق نتایج پرسش‌نامه)	معنای صفت دیری /diri/	ردیف
گوسفند زنده	diri davar	زنده	زنده	۱
درخت شاداب	diri baş aqac		شاداب و سرزنده	۲
پیرمرد حواس جمع	diri baş qöca		حواس جمع	۳
برنج خام	diri düğü		خام و نیمه‌پز	۴
درشت و گستاخ حرف زد.	diri danişdi.		زبر و درشت	۵

نگاشت این ویژگی‌ها از حوزه معنایی مبدأ به حوزه معنایی مقصد است که موجب ایجاد این معانی از این صفت شده است. با نگاشت ویژگی دارای زندگی از حوزه معنایی دیری به حوزه معنایی خام و نیمه‌پز، می‌توان عبارت /diri düğü/ (برنج نیمه‌پز) را تبیین کرد؛ زیرا یکی از عوامل از دست دادن زندگی سوختن و حرارت است. زمانی که برنج به اندازه کافی گرما نبیند یا نجوشد، خام و نپخته و دارای استحکام است و می‌توان گفت کمابیش زنده یا دیری است؛ بنابراین با نگاشت ویژگی زنده بودن، معنی انتزاعی خام و نپخته تشکیل می‌شود. با نگاشت ویژگی توانایی، از حوزه معنایی مبدأ به مقصد، معنی حواس جمع تشکیل می‌شود. اساس تشکیل معنای زبر و درشت نیز طرح‌واره حرکتی شیء است؛ بنابراین رابطه بین معنای سرنمون این صفت و سایر معانی حاشیه‌ای را می‌توان با استفاده از اصل مقولات شعاعی به شکل زیر نشان داد:



نمودار (۸). شبکه معنایی صفت دیری /diri/

۵- نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه پدیده چندمعنایی از مهم‌ترین مفاهیم پایه‌ای در زبان‌شناسی شناختی به‌شمار می‌رود، در پژوهش حاضر مقوله چندمعنایی در مورد صفات ساده که به سبب برخورداری از سطح بالایی از انتزاع،

از اهمیت مطالعاتی خاصی در همه زبان‌ها برخوردارند، در زبان ترکی آذربایجانی بررسی شد و اصول و راهکارهای ایجاد چندمعنایی در این رویکرد که شامل طرح‌واره‌های تصویری، استعاره، مجاز و مقوله‌بندی شعاعی است، پرداخته شد.

در نوشتار پیش رو مشخص شد که معانی مختلف هر صفت با استفاده از اصل مربوط به مقوله‌بندی شعاعی قابل توصیف است. در این راستا، نخست برای هر صفت یک شبکه شعاعی رسم شد و براساس آن معنی اول عینی‌تر یا سرنمون و حاشیه‌ای بررسی و این رابطه تحلیل شد. با بررسی معانی مختلف صفت‌ها روشن شد که اصل مقوله‌بندی شعاعی می‌تواند چندمعنایی را در صفت‌های ترکی آذربایجانی توصیف کند و برخلاف آنچه در دیدگاه سنتی بیان شده است، ارتباط میان معانی صفات چندمعنی، تصادفی نیست؛ بلکه رابطه‌ای نظام‌مند برقرار بوده و با مقوله‌بندی شعاعی قابل توصیف است؛ همچنین مشخص شد که استعاره مهم‌ترین اصل در ایجاد چندمعنایی در صفت‌های این زبان است و طرح‌واره‌های تصویری ناشی از تجربیات روزمره ما، در شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی، مهم‌ترین نقش را برعهده دارند.

به‌طور کلی، نتایج پژوهش حاضر در حوزه چندمعنایی هم‌سو و مؤید یافته‌های زبان‌شناسان شناختی در این حوزه است؛ همچنین نتایج نوشتار پیش رو در حوزه آموزش زبان و تألیف فرهنگ‌های لغت کاربردی‌تر و دقیق‌تر، افزایش میزان ربط در بازیابی اطلاعات و نیز ماشین‌های ترجمه قوی‌تر می‌تواند یاری‌گر متخصصان این حوزه‌ها باشد.

از یافته‌های فرعی پژوهش حاضر می‌توان گفت که با بررسی سازوکارهای شناختی ایجاد چندمعنایی در صفات مشترک رایج (وام‌واژه‌ها) زبان‌های ترکی و فارسی، به‌نظر می‌رسد ادعای شناخت‌گرایان مبنی بر جهانی بودن سازوکارهای شناختی ایجاد چندمعنایی و اینکه رفتار زبانی بخشی از استعدادهای شناختی انسان است و نه حوزه‌ای مستقل، قوت می‌گیرد؛ زیرا اگر واژه‌ای از زبانی قرض گرفته می‌شود، چه‌بسا تنها معانی و مفاهیم اولیه و سرنمونی آن از راه فرایند وام‌گیری به زبان مقصد منتقل شود؛ ولی با بررسی‌های شناختی صورت‌گرفته روی صفات چندمعنای وام‌گرفته از زبان فارسی و کاربرد آن‌ها با تک‌زبان‌های ترک‌زبان و نیز بررسی همان صفات در زبان مبدأ، مشخص شد که افزون بر معنای سرنمونی، در معانی حاشیه‌ای منشعب از آن‌ها نیز اشتراکات زیادی وجود دارد؛ بنابراین، به‌نظر می‌رسد، عدم امکان انتقال همه معانی حاشیه‌ای یک صفت چندمعنا با فرایند وام‌گیری و نیز استفاده از

معانی حاشیه‌ای مشترک این صفات به وسیله تک‌زبان‌هایی که هیچ آشنایی و تماسی با زبان مبدأ ندارند، بتواند تأییدی بر همگانی بودن اصول معنی‌شناسی شناختی در چندمعنایی واژگانی در زبان‌ها باشد. شایان ذکر است چون این ادعا از اهداف اصلی پژوهش حاضر نبوده و از شواهد و بررسی‌های کافی در سایر زبان‌ها برخوردار نیست، بنابراین پژوهش‌های مکمل دیگری را برای اثبات می‌طلبد و می‌تواند موضوع مستقل پژوهش‌های آتی باشد؛ همچنین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های گسترده‌تری در مورد پدیده‌های زبانی به ویژه چندمعنایی برای سایر مقوله‌ها از جمله اسم، قید، صفات مرکب و... برای سایر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی و نیز مسائل بینارشته‌ای و کاربردی از جمله رفع ابهام واژگانی در بازیابی اطلاعات و هوش مصنوعی در چارچوب زبان‌شناسی شناختی انجام پذیرد.

منابع

- بهزادی، بهزاد (۱۳۷۷). فرهنگ دوجلدی فارسی - آذربایجانی. تهران: نشر نخستین.
- بوستانی‌زاد، حبیب (۱۳۹۱). بررسی راهکارهای چندمعنایی در افعال پرکاربرد زبان فارسی براساس دیدگاه شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا.
- حضرتی، یوسف؛ فاطمه یوسفی راد؛ بلقیس روشن و محمدرضا احمدخانی (۱۳۹۶). بررسی چندمعنایی در زبان ترکی آذربایجانی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی؛ فعل دیداری /görmək/ نگاه‌کردن. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ۵ (۲)، ۲۴۳-۲۶۷.
- خدابنده‌لو، طاهره (۱۳۹۳). بررسی مقوله چندمعنایی در صفت‌های پرسامد فارسی با رویکرد شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹ الف). درآمدی بر معنی‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم. تهران: سمت.
- (۱۳۸۹ ب) بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن براساس معنی‌شناسی شناختی. ادب‌پژوهی، ۴ (۱۴)، ۴۹-۶۶.
- رضویان، حسین و معصومه خانزاده (۱۳۹۳). چندمعنایی حرف اضافه «به» در زبان فارسی با رویکرد معنی‌شناسی شناختی. مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۲ (۷)، ۵۷-۷۹.
- زارع شاهمرسی، پرویز (۱۳۸۷). فرهنگ ترکی - فارسی. تبریز: نشر اختر.
- صفوی، کورش (۱۳۷۹). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: سوره مهر.
- (۱۳۸۲). بحثی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی. نامه فرهنگستان، (۲۱)، ۸۵-۶۵.
- فیاضی، مریم سادات؛ عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا؛ ارسلان گلفام؛ آریتا افراشی و فردوس آفاگل‌زاده (۱۳۸۷).

خاستگاه استعاره‌ی افعال حسّی چندمعنا در زبان فارسی از منظر معنی‌شناسی شناختی. مجله ادب‌پژوهی، (۶)، ۸۷-۱۰۹.

کریمی‌دوستان، غلامرضا؛ زهرا روحی بایگی (۱۳۹۵). بررسی چندمعنایی فعل سبک «زدن» از دیدگاه شناختی، *دوماهنامه جستارهای زبانی*، ۷ (۳)، ۱۲۹-۱۴۸.

منصوری، ابراهیم (۱۳۹۵). تحلیل ساختار چندمعنایی در افعال ساده زبان ترکی آذربایجانی با رویکرد شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا.

ناظری‌پور، ایمان (۱۳۹۲). بررسی صفات بیانی زبان فارسی از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

References

- Brugman, C. (1981). *The story of over*. M.A. thesis. Linguistics Dept, University of California, Berkeley.
- Evans, V. & G. Melanie (2006). *Cognitive Linguistics: an introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Geeraerts, D. & H. Cuyckens (Eds.) (2007). *The Oxford handbook of Cognitive Linguistics*. Oxford: Oxford University Press.
- Hurford, J. & B. Heasley (1983). *Semantics: A course book*. Cambridge shire: Cambridge University Press.
- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind*. Chicago, IL: Chicago University Press.
- Karaman, I. B. (2003). *Polysemy in Natural Language: Case Studies on the Structural Description of Polysemous Lexemes in English, German and Turkish*. Ph.D. thesis. University of Surrey.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things. What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Palmer, F. R. (1993). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Saeed, J. I. (1997). *Semantics*, Oxford: Blackwell.
- Ulmann, S. (1991). *Object Recognition and Visual Cognition*. MIT University Press.

پیوست

جدول الفبای ترکی آذربایجانی

A a	B b	C c	Ç ç	D d	E e	Ə ə	F f	G g
a	be	ce	çe	de	e	a	fe	ge
[ɑ]	[b]	[dʒ]	[tʃ]	[d]	[e]	[æ]	[f]	[g]
Ğ ğ	H h	X x	I ı	İ i	J j	K k	Q q	L l
ğe	he	xe	i	i	je	ke/ka	qe	el
[ɣ]	[h]	[x]	[w]	[i]	[ʒ]	[c/k]	[q]	[l]
M m	N n	O o	Ö ö	P p	R r	S s	Ş ş	T t
em	en	o	ö	pe	er	se	şe	te
[m]	[n-ŋ]	[o]	[ø]	[p]	[r]	[s]	[ʃ]	[t]
U u	Ü ü	V v	Y y	Z z				
u	ü	ve	ye	ze				
[u]	[y]	[v-w]	[j]	[z]				



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی